

۱۶۸۱۵

اربیات تبریز	مجله
بهار ۱۲۹۲	تاریخ نشر:
۱	شماره
	شماره مسلسل
تبریز	محل نشر
فارسی	زبان
رضا نژاد	نویسنده
۱۲ - ۳۷	تعداد صفحات
قصص قرآن در ادب فارسی	موضوع
	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

قصص قرآن در ادب فارسی

(۲)

پیامبر از آب برگرفته موسی

یکی از مفصلترین قصص پیامبران که در قرآن آمده مربوط به موسی است و بنا بر داستانهای که حول زندگی او در قرآن آمده است، می‌توان گفت که در ادبیات فارسی، قصه موسی از جمله قصه‌های پرطرفدار و محبوب است. این قصه را می‌توان به شیوه‌ای آغاز می‌کنیم که با تاریخهای عمومی در

قصص قرآن مانند گنجینه‌ها داشته‌اند. موسی پسر عمران بن بود و به گناه حکمرانی فرعون بود و این فرعون از همه قوی‌ترین پسران بود که در مصر، قبطیان، قوم بنی اسرائیل را خوار داشتند و به کارهای خوارمانه واری داشتند. (کارهای ناپسند چون سرگین کشیدن و کارهای زشت) و کشیدن گل و ساختن بناها و کندن ستونهای کوهها و تفت زدن محله‌ها برای خانه) (۳)

جادوگران و غیبجویان به فرعون آگهی داده بودند که کودکی درین اسرائیل پیدا خواهد آمد که چنانچه فرعونیان را تباہ و فرعون را هلاک خواهد ساخت

موسی از نیم ظهور چنین نوزادی، فرمان داده بود (ثابیر عربی) دار از بنی اسرائیل، پاسانانی گماشتند وزنی از بنی اسرائیل پشری نمی‌زاید مگر آن که فرزندش کشته می‌شد (۴)

موسی را در کف یک سبزه در رود نیل پنهان کردند و او را در آنجا گذاشتند. (۵) در قرآن نیز آمده (۶) که

موسی را در کف یک سبزه در رود نیل پنهان کردند و او را در آنجا گذاشتند. (۶)

موسی پسر عمران بن بود و به گناه حکمرانی فرعون بود و این فرعون از همه قوی‌ترین پسران بود که در مصر، قبطیان، قوم بنی اسرائیل را خوار داشتند و به کارهای خوارمانه واری داشتند. (کارهای ناپسند چون سرگین کشیدن و کارهای زشت) و کشیدن گل و ساختن بناها و کندن ستونهای کوهها و تفت زدن محله‌ها برای خانه) (۳)

جادوگران و غیبجویان به فرعون آگهی داده بودند که کودکی درین اسرائیل پیدا خواهد آمد که چنانچه فرعونیان را تباہ و فرعون را هلاک خواهد ساخت

را از نژاده، تفسیر طبری می‌آورم: (۷) پس خریل (۸) تابوتی ساخت و سر آن تابوت به قیروز صاص محکم گردانند و مادرش او را شیر داده بود و در تابوت خوابانیده و سر آن و ستدکاهای آن به فیروز صاص استوار کرده، و مادرش آن تابوت را برداشت و برد و به رود نیل انداخت، و از دنبال آن اسد می‌نگریست تا خود به کجا برد و حالش به چهره رسد. و موسی را خواهری بود بزرگ، نام او مریم بود و مادرش برکت و آن خواهر موسی را بفرستاد و گفت که برکناره آب می‌رو و نگاه همی کن تا آن تابوت خود کجا افتد. و کوشک فرعون بر

کساره فرود بود و بر آن کناره رود که کوشک بود درختان بسیار بود.... کنیزکان فرعون بر آن بام کوشک ایستاده بودند و چون نگاه کردند تابوتی را دیدند که در میان آن درختستان پنهان شده بود... تا آن تابوت را برداشتند و پیش آیه زن فرعون بردند... و فرعون بیامد... و پیش او آن تابوت را بگشادند و کودکی را دیدند در آن جا خفته، صورتی سخت پاکیزه فرعون گفت: من این کودک را یکم... (۱۱) زین آیه گفت: و مرا مکن تا بزرگ شود که بر آری مرا سوئی داشته باشد و پشاور را به فرزندی بگزینیم" (۱۲)

بدین سان کودکی را در میان تخته پاره ای از آب برمی گزیدند و پدر دامان خود پرورش می دهد تا به بیان قرآن - اوردادستی کردند و مایه اندوخت (۱۳) و (وی را موسی نام نهادند) گفت او را از آب کشیدیم (۱۴) چرا که "موسی" به معنی آب است و "موسا" به معنی درخت (۱۵).

بازی این بخش، چندین شاهد شعری بیاوریم و بر سرداستان و همراه با موسی به دستگاه فرعون باز شویم.

مولوی در مثنوی خود به حال غماگین مادر موسی که به مرغدا به طفل نوزادش یک دهن شیر می دهد و بر آب می افکندش چندین اشاره ای دارد:

شیرده ای مادر مومن و را  
گرتوبرتمیز طلفت مولعی  
تا ببیند طعم شیر مادرش  
و همو در دیوان "شمس" پرداخته:

در آب افکن، چون مهد موسی  
تا کش نیابد فرعون ملعون  
در آب رقمان مهد لطیفش  
فرعون اکنون بشناسد اورا

و ندر آب افکن میندیش از بلا  
این زمان یا ام موسی "ارضعی"  
تا فرو ناید به دایه بدش (۱۶)

این جان مارا، چون جان مایی  
نی آن عوانان اندر و غایی  
از خوف رسته و زبی نوایی  
کز راه آب او کرد ارتقادی (۱۷)

شاهدی از خاقانی  
خود تابوتی که او ترا شد

بزرگوار می موسی و دایگانش - آنگاه آسیه گفته این را زنی آرید  
باید دهد او را هر زن بیاوردید، موسی شیرا و گرفت، خدای  
تعالی گفت: "و من اعطاه المراضع من قبل" (۱۸) یعنی شیر  
مستجاب و از سر او از بیس جزام کردیم به گفته عتیق بن شامسوری  
و تا میل دانه تا آوردند موسی شیر دایه فرایستند (۱۹) پس مریم  
خواهر موسی گفت راه نمایم شما را - بی خاندانی که از او نگاهداری  
کنند و شیرا خیر خواه باشند (۲۱) بدین ترتیب مادر موسی در  
بیت دایه وارک ما چرا می بود تا غبار اندوه از دل بشوید دیده  
به مدار فرزندش روشن دارد که - بردناه والی ای که بی نقره ها  
و لاجرم (۲۲) فرزند را به مادرش باز پس گردانند - تا چشمش  
روشن گردد و غم بخورد.

مولوی به این بخش از داستان در دیوان خود اشاره ای دارد:

بدین سان  
چون موسی شیرکس بگیریم  
و موسی که گرفت پستان دایه  
که تا شیر مادرش آشتایی

شیرچشید موسی از مادر خویش ناشتا - گفت که مادرت منم، میل به دایگان مکن  
موسی در بازی شاهی و دامان فرعون - گویند موسی در حجر فرعون  
بود و خداوند محبتی از وی در دل فرعون افکند، اینک فرعون به  
فرزند آب آورده اش انس گرفته و او را آرام جان خود می داند،  
به حراز آنچه تقدیر چه نقش تبا هگری برای او تدارک دیده، با  
موسی بازی می کند و طفل از سروکولش بالا می رود. از قصص قرآن  
برمی آید که فرعون ریش انبوهی داشته و آنرا با رنگها و گوهرها